

نقد مفهوم حکومت آخوندی

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده: سید حسین مصباح

چکیده

در نوشتار فرا روی، نویسنده در پی تحلیل و تبیین این پرسش و یا شبهه است که آیا حکومت اسلامی، برابر با حکومت گروه و صنف خاص است؟ و در دیدگاه اسلامی آیا بستگی به نژاد، صنف، طبقه و یا گروه موجب پیدایش حق ویژه حکومت و رهبری برای کسی می‌گردد یا خیر؟ بدین منظور، نخست، مفهوم حکومت آخوندی و مقصود از آن روشن می‌شود که در واقع، باز نمود این مسأله است که صنف و گروه خاصی به نام روحانیت حق و صلاحیت ویژه برای حکومت و رهبری دارند.

و دو دیگر این که چنین معنی و مبنی، برای حق رهبری از نظر اسلام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و با تحلیل و تبیین آیات قرآنی، سنت و سیره پیامبر اسلام و پیشوایان راستین دین اسلام، به این نتیجه راهنمون می‌گردد که در اسلام، صنف، طبقه، نژاد و بستگیهایی از این سنخ، به هیچ روی، سبب ایجاد صلاحیت و حق ویژه نمی‌شود، همان طوری که ناگزیر، سلب صلاحیت نیز نمی‌کند؛ چون در اسلام مجموعه‌ای از ویژگیها و کارکردهای انسانی - اسلامی ایجاد صلاحیت و حق رهبری می‌کنند که آنها در ماهیت، فراتر از و وابستگیهای یاد شده هستند و در اساس، مستند به انسانیت انسان می‌باشند و به همین جهت، امکان حضور و فعلیت یابی آنها در تمامی گروه‌ها وجود دارد. از این رو، حکومت اسلامی، همانا حکومت ارزشها، معارف، قوانین، روشها، و ویژگیهای اسلامی و انسانی است.

سه دیگر، در پایان، انگیزه‌ها و هدفها، علل و عواملی که در طرح مفهوم حکمت آخوندی و یا آخوند حکومتی نقش و سهم دارند، بازگو می‌شود، از جمله مانند: روحیه پرسش‌گری، تجربه حکومت دینی، پیشینه پاره‌ای باورها - که برای اصناف و گروه‌های معین حق خاصی قائل بودند - و نیز دسیسه علیه اسلام ارائه و ارزیابی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

- حکومت اسلامی
- حکومت آخوندی
- رهبری
- صنف
- نژاد
- روحیه پرسش‌گری

- دسیسه
- باورها

اصل مقاله

درآمد

از دیر باز در هر کجا و هر زمان حکومتی شکل گرفته و کارکردهایی داشته است، بیش تر با دو گونه موضع گیری رو به رو بوده است؛ یکی مخالف و دیگری موافقت. گروهی با آن مخالفت ورزیده و جمعی دیگر با آن موافق و همگام شده اند. موافقت به صورت هواداری و یا با مشارکت فعال و حمایت عملی از حکومت نمود پیدا می کند و مخالفت، با تهاجم، ستیز و یا شبهه پراکنی و بازداری از هر گونه همکاری نمودار می گردد.

در ایران، حکومت اسلامی از هنگام شکل گیری و در مدت سی و سه سال، با کارکردهایش، شاهد موافقتها و مخالفتها بوده و هر دو گونه موضع گیری را تجربه کرده است که کاوش و کالبد شکافی همه آنها بیرون از هدف این نوشتار است. در این جا، تنها بخش و گونه ای خاص از مخالفت؛ یعنی طرح کردن مفهوم حکومت آخوندی را دنبال می کنیم:

حکومت اسلامی یا حکومت آخوندی

مفهوم حکومت آخوندی: منظور و مقصود از حکومت آخوندی چیست؟ حکومت آخوندی بدین معنی، که طبقه و صنف خاصی از جامعه به نام روحانیت اداره جامعه و حکومت بر مردم را در دست بگیرد، به گونه ای که گویا نفس بستگی داشتن به همان طبقه و یا صنف اجتماعی، سرچشمه ایجاد حق برای حکومت کردن باشد و نیز این معنی برابر با حکومت اسلامی گرفته شود، قابل نقد و بررسی است. از این روی، جهت شفافیت، روشنگری و تبیین مسأله، ضروری می نماید به چند پرسش پاسخ داده شود:

۱. آیا از نظر اسلام، صنف، طبقه، نژاد، جنس و... منشأ ایجاد حقی برای حکومت کردن بر مردم است و مسؤولیت مدیریت جامعه را متوجه آنها می سازد یا خیر؟

۲. حکومت اسلامی، به چه معنی است؟

۳. انگیزه، علل و عوامل طرح و شبهه حکومت آخوندی و برابر نشان دادن آن با حکومت اسلامی چیست؟

به منظور دستیابی به پاسخ هر یک از پرسشها به آیات قرآن و سنت رسول الله (ص) و سیره امامان (ع) مراجعه می‌کنیم. از آن جا که از پاسخ نخست، پاسخ سؤال دوم نیز روشن می‌شود، آیات و احادیث متناسب با بحث را به شرح، می‌آوریم:

قرآن

۱. وَ أَذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۱

[به یاد آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را به سخنانی چند آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من نیز هم امام قرار داده شده!» خداوند فرمود: «پیمان و تعهد من، به ستمگران نمی‌رسد و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام خواهند بود.

در این آیه، به روشنی بیان شده است که امامت و رهبری مردم وابسته به حسب و نسب نیست، بلکه هر آن کس که پاک و ستمستیز باشد، شایستگی چنین مقامی دارد. بنابراین صنف و طبقه و... هیچ مداخلیتی در آن ندارد.

۲. يٰۤاٰدٰوُودُ اٰلَنَّا جَعَلْنٰكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاٰحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ ۲

ای داوود! ما تو را خلیفه و نماینده و جانشین خود در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد. کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

این آیه، رهبری و حکومت را بر مدار و معیار حق قرار می‌دهد و هدف آن را عملیاتی سازی حقیقت و حقوق آدمیان در جامعه برمی شمرد. ناگزیر، چنین معیار و هدفی، فراتر از بستگیهای گروهی و نژادی است.

۳. الَّذِيْنَ اٰلَن مَّكَّنَّاھُمْ فِى الْاَرْضِ اَقَامُوْا الصَّلٰوةَ وَ ءَاتَوْا الزَّكٰوةَ وَ اٰمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْر ۳

آنانی که خدا را یاری می‌کنند کسانی هستند که هرگاه در روی زمین به آنان اقتدار و حکومت بدهیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند. به خوبی فرا می‌خوانند و از بدی باز می‌دارند. در هر صورت، پایان و انجام امور در قدرت الهی است.

در این آیه پاره‌ای از وظایف کلیدی رهبری در جامعه اسلامی بازگو شده است، مانند: تنظیم و پاسداری امور عبادی، اقتصادی - مالی و سامان دهی حیات اجتماعی. به تعبیر دیگر، آیه در مقام بیان مهم‌ترین وظیفه‌های رهبری است که از طریق آن سرچشمه و منشأ شایستگی رهبر مشخص و معرفی می‌گردد؛ اما هیچ یک از آنها از صنف خاصی خواسته نشده است.

۴. أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۴.

آیا کسی که مردم را به سوی سعادت و حقیقت رهبری می‌کند، شایسته پیروی و رهبری است، یا آن که هدایت نمی‌کند؟ مگر این که خود هدایت گردد. پس شما مشرکان را چه شده و چرا چنین داوری نادرستی می‌نمایید.

این آیه به روشنی دلالت دارد بر این که معیار و مبنای مشروعیت و حق رهبری مردم، همانا سلامت و هدایت یافتگی شخص رهبر و توانایی و شایستگی او در راهبری جامعه به سوی حقیقت و سعادت است. و نکته مهم این که این دو مبنی و معیار، به فرد، گروه و یا صنف ویژه‌ای اختصاص داده نشده است. بنابراین، با قطع نظر از خاستگاه افراد، هرکسی که بتواند چنین ویژگی‌هایی را کسب کند، شایستگی و حق رهبری را خواهد داشت.

۵. وَ كَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۵.

ما به یوسف، ویژگی‌های الهی و انسانی فراوانی بخشیدیم و به همان جهت او را حکومت و اقتدار دادیم و نیز علم تعبیر و تأویل خواب به وی آموختیم. خداوند بر کارهای خویش آگاه و غالب است و بیش‌ترین مردم نمی‌دانند.

حضرت یوسف، به سبب شایستگی و ظرفیت علمی که دارد در میان مردمی که با آنان هیچ‌گونه پیوند خونی و صنفی نداشت و بیش‌تر پست‌ها بر اساس موقعیت و صنف اجتماعی تعیین و توزیع می‌گردید و یوسف، از آنها بی‌بهره بود، به مقام رهبری می‌رسد.

۶. قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ۶.

گفت مرا بر گنج خانه‌های این سرزمین گمار، که من نگهدارنده دانام.

دانایی، بصیرت و امانت داری اوصافی دانسته شده که برای دارنده آن حق حکومت و صلاحیت برای رهبری ایجاد می‌کند. روشن است این اوصاف، بسی فراتر از وابستگیهای صنفی و طبقاتی‌اند.

۷. اَللّٰهُ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اَللّٰهُ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيْرًا. ۷

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت را به صاحبان اصلی‌اش برگردانید، و هنگام داوری بین مردم به حق و عدل داوری کنید. براستی خداوند، چه خوب به شما پند می‌دهد. خداوند، شنوا و بیناست.

این آیه حق داوری و قضاوت بین مردم را به فرد یا افرادی می‌دهد که راه امانت داری و عدالت گستری و ستم‌ستیزی واقعی، نه تاکتیکی را پیش رو داشته باشند و روشن است که این مهم از سوی شخص و نهادهای که عدالت در وجودش راسخ نشده و ریشه نداشته باشد، در خور به حقیقت پیوستن نخواهد بود. افزون بر آن، برابر پاره‌ای از تفاسیر، تأویل و تفسیر امانت همان امامت است. به این ترتیب این شریفه، داوری را، که یکی از شؤون حکومت و رهبری است، حق کسانی می‌داند که بحق از چنین اوصاف علمی و عملی برخوردارند، حال از هر صنف و گروهی اجتماعی باشند.

۸. اَللّٰمَّا وَلِيَّكُمْ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَاَلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا الَّذِيْنَ يَّقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ. ۸

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و نیز پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده‌اند و کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال عبادت و نیایش خداوند زکات می‌دهند و به نیازمندان یاری می‌رسانند.

در این آیه، معیارها و اوصافی که شایستگی رهبری و پیروی را تعیین می‌نماید، بازگو گردیده است. اما هیچ‌کدام به نژاد، صنف و طبقه اجتماعی خاصی بستگی ندارد.

۹. فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ اِبْرٰهِيْمَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاَتَيْنٰهُمْ مُلْكًا عَظِيْمًا. ۹

ما به شیعیان و پیروان ابراهیم، از هر صنف و گروهی که باشند، نخست علم، دانش و بصیرت دادیم و آن گاه آنان را به اقتدار و حکومت بزرگ رسانیدیم.

۱۰. فَبِمَا رَحْمَةً مِّنَ اللّٰهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفَضُوْا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِيْنَ. ۱۰

به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگین بودی، از پیرامون تو، پراکنده می شدند پس آنان را ببخش و برای آنان آمرزش بخواه و در کارها با آنان، رایزنی کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش] و بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

در این آیه شریفه، حق حاکمیت و رهبری بر بنیاد وضعیت صنفی و گروهی نهاده نشده است، بلکه با توجه به مجموعه ویژگیها و اخلاق انسانی - الهی و نیز دانش و توان مدیریتی که برای رهبری مردم لازم است و پیامبر(ص) بهره مند از آنهاست، چنین صلاحیتی پدید می آید.

۱۱. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. ۱۱

خداوند، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای درست و شایسته انجام داده و می دهند، وعده داده است که آنان را جانشین خویش در زمین نموده و اقتدار ببخشد. چنانکه پیش از اینان کسانی دیگری را جانشین نموده بود.

در این آیه، ایمان و تلاش سالم که خیر و رستگاری همگانی را در جامعه انسانی فراهم سازد، به مثابه دو معیار و ملاک اقتدار حاکمیت و حق رهبری مردم معرفی گردیده است.

۱۲. وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. ۱۲

و می خواهیم بر کسانی در آن سرزمین به زبونی کشیده شده بودند، نعمت بی زحمت ارزانی داریم و آنان را پیشوا سازیم و وارث [زمین] گردانیم.

این آیه ناظر بر وضعیت مردم جامعه ای است که تحت ستم فرعون قرار داشتند که به واسطه رهبری حضرت موسی(ع) و همیاری و ستمستیزی پاره ای از مردم، به مقام رهبری جامعه برآمدند و از بندگی و بردگی رهایی یافتند. در واقع، همان رهبری سالم و ستمستیزی شان، آنان را شایسته چنین اقتداری می نماید و نه وابستگی به صنف خاص.

۱۳. هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُمْ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا لَا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا. ۱۳

اوست که شما را جانشین در زمین قرار داد، تا به تدبیر و اداره آن بپردازد. و هرکس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود، و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی افزاید. و نیز کفرشان جز زیان و خسران بر آنان نمی افزاید.

این آیه، نسبت به جانشینی در زمین اطلاق دارد و برای جانشینی طبقه و صنف خاص اجتماعی منظور نگردیده است. البته از صفت کفر فهمیده می‌شود که این وصف بازدارنده بوده، شایستگی و صلاحیت آدمی را برای چنین مسؤولیتی و مقامی می‌زداید. به طور طبیعی به قرینه مقابله، ویژگی و وصفی که شایستگی و صلاحیت برای مسؤولیت جانشینی فراهم می‌آورد، همانا ایمان و عمل صالح است که در آیات دیگر نیز بازگو شده است.

۱۴. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَكَّمُوا إِلَيْهِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. ۱۴

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کردند، به قرآن و به کتابهای آسمانی پیشین ایمان آورده‌اند، در حالی که می‌خواهند حکومت طاغوت را بپذیرند، با آن که مامور شده‌اند به آن کفر بورزند.

طغیان، همانا رفتار و گفتار مخالف، متضاد و متجاوز از حق و حقیقت را گویند و در ساحت حکومت، طاغوت کسی است که شایستگی و حق حاکمیت را نداشته و بر مدار و محور حق حرکت و حکومت نمی‌کند. ۱۵ منطوق این آیه، تجاوز و طغیان را عامل سلب صلاحیت از رهبری می‌داند و مفهوم مخالف آن حقیقت گرایی و عدالت گستری را عنصر تعیین کننده در ایجاد شایستگی و مشروعیت بخشی به حکومت و رهبری معرفی می‌کند که قهرأ صنف و طبقه در این مهم هیچ نقش و سهمی ندارد.

۱۵. وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ. ۱۶

و فرمان مسرفان را پیروی نکنید، همانهایی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

در این آیه اسراف و افساد دو صفت منفی معرفی گردیده است که هرگاه در شخص حقیقی و یا حقوقی نمایان گردند، پیروی از آنان روا نیست. از سوی دیگر، این دو صفت در هر صنف، گروه، طبقه اجتماعی، جنس و نژادی ممکن است وجود داشته باشد و پدید آید.

۱۶. وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ. ۱۷

و بر ستمکاران تکیه و اعتماد نکنید که آتش به شما خواهد رسید. و در آن حال، هیچ دوست و سرپرست و یاری کننده‌ای، مگر خداوند نخواهید یافت.

در این آیه، ستم از عواملی به شمار آمده است که موجب سلب صلاحیت افراد از حق حاکمیت و اطاعت می‌گردد. فرقی نمی‌کند کدام صنف، طبقه، نژاد و... آن را اعمال نماید.

۱۷. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. ۱۸.

و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما برانگیخته است. گفتند: چگونه او فرمانروای ما باشد با این که ما برای فرمانروایی از او شایسته تریم و به او مال گسترده هم داده نشده است. به پیامبرشان گفت خدا او را بر شما برگزیده است و در علم و نیروی جسمی به وی فزونی داده است. خداوند، ملکاش را به هر که بخواهد می دهد و خداوند گشایش مند و داناست.

خداوند در این آیه، به روشنی این ذهنیت و باور را که حکومت و رهبری منسوب و مستند به زمینه های ارثی، خونی، صنفی و... باشد، نادرست و بی مبنی اعلام می کند و این پندار را که ثروت و قدرت مالی و یا انتساب به قوم و یا خاندان پیامبری، صلاحیت و حق ویژه برای رهبری فراهم می آورد (مثل این که بنی اسرائیل در این داستان چنین ذهنیتی داشتند) اشتباه و غیر دینی می خواند. برعکس تقوای الهی، علم، دانایی و توانایی را عامل و عنصر صلاحیت معرفی می کند.

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَقُوهَا آلْنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَآلْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ. قُلْ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا آلْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. ۱۹

بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو اخطارکننده ای نفرستادیم، مگر این که خوش گذران شان گفتند: ما پدران مان را بر آیینی یافته ایم و ما از آثارشان پیروی خواهیم کرد. [پیامبرشان] گفت: هرچند آیینی هدایت کننده تر از آن چه پدران تان را بر آن یافته اید، برای شما آورده باشم؟ گفتند: ما آن چه را که شما بدان فرستاده شده اید، منکریم.

در این آیه، خداوند پیروی و همراهی مقلدانه و کورکورانه از قوم و قبیله را منع و چنین رفتار و سیاستی را نکوهش می نماید. این منطق، به روشنی، نمایان گر این حقیقت است که بستگیهای قومی، زبانی، نژادی و جایگاه صنفی و... مشروعیت و صلاحیت برای رهبری فراهم نمی آورد.

از مجموع آیات یادشده استفاده و فهمیده می شود که در اسلام، صنف و طبقه، صلاحیت و شایستگی و حق خاصی برای رهبری ایجاد نمی کند. همچنان که وابستگی صنفی و گروهی نیز، با کسب چنین حقی، ناسازگاری ندارد.

۱. رسول الله (ص) می‌فرماید:

«اذا اراد الله بقوم خيراً ولى عليهم حلمائهم قضى عليهم علمائهم و جعل المال فى سمحائهم و اذا اراد الله بقوم شراً ولى عليهم سفهائهم و قضى بينهم جهالهم و جعل المال فى بخلائهم.» ۲۰

«خداوند هنگامی که برای ملت و جامعه‌ای خیر و خوبی را اراده نماید، انسانهای بردبار و صبور را بر آنها ولایت می‌دهد و دانشمندان‌شان را بر مسند حکومت و قضاوت می‌نشاند و امور اقتصادی و مالی‌شان را به افراد بخشنده و سخاوتمند واگذار می‌کند. و در صورتی که برای ملتی شر و بدی را اراده نموده باشد، بی‌خردان به آنان ولایت می‌یابند و نادانان در بین آنان به داوری می‌پردازند و تدبیر امور مالی و اقتصادی‌شان، به دست بخیلان و تنگ‌نظران انجام می‌گیرد.

در این سخن نورانی رسول خدا(ص) بردباری، دانش، توانایی اداره جامعه، سخاوت و خیرخواهی، از ویژگی‌هایی برشمرده شده که موجب شایستگی و صلاحیت برای حکومت و رهبری در جامعه اسلامی و انسانی می‌گردد. و به طور طبیعی چنین اوصافی، در انحصار صنف و نژاد و طبقه‌ای خاص، نمی‌تواند باشد.

۲. رسول گرامی اسلام، همواره، در هنگام سپردن مسؤولیتهای مدیریتی به افراد، تنها به دانش، توانایی، اخلاق، راستی، درستی، عدالت‌خواهی، و ویژگی‌هایی از این دست توجه می‌فرمود و بر اساس چنین معیارهایی دست به گزینش می‌زد و هیچ‌گاه صنف و نژاد و... در واگذاری پستها، در آن حضرت تأثیرگذار نبوده و مداخلیت نداشته است. در مثل هنگامی که مسؤولیت اداره یمن را به معاذ بن جبل می‌سپارد، او را و نیز مسؤولیتهای او را این‌گونه معرفی می‌فرماید:

«نسبت به یمنیان چون پدری مهربان و در اندیشه سامان بخشیدن به کارهای آنان باشد. نیکوکار را در برابر کار نیکاش پاداش دهد و بدکار را به‌گونه‌ای پسندیده، از بدی باز دارد. من معاذ را چون فرمانروایی به سوی شما گسیل نکرده‌ام، بلکه وی را بسان برادر و آموزگاری که فرمان خدا را اجرا کند و حق صاحب حق را به وی باز دهد، به سوی شما روانه کرده‌ام... به معاذ دستور داده‌ام که با دانش و اندرز نیکو، مردم را به راه خدا فرا خواند و به خشنودی وی خشنود و با خشم او خشمگین گردد.» ۲۱

۳. پیامبر(ص) گرامی اسلام یکی از عوامل عقب‌ماندگی، پسرفت و سنگواره شدن جامعه را همانا تدبیر غیرعلمی، فرصت و ارزش ندادن به دانایان در فراگرد سامان‌دهی و مدیریت جامعه می‌داند:

«وقد قال رسول الله (ص): ما ولى امة امرها رجلا قط و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلا حتى يرجعوا الى مله عبدة العجل» ۲۲

هیچ‌گاه مردمانی اداره امور خود را به کسی نمی‌سپارند که در بین آنان عالم‌تر از او باشد، مگر آن‌که کارشان همچنان رو به پایین می‌رود، تا آن‌جا که به دین گوساله‌پرستان بازپس گردند.

پیداست که دانایی و بصیرت در این بیان، یکی از عوامل ایجاد حق و صلاحیت جهت رهبری معرفی گردیده است.

۴. امام باقر(ع) روایت می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود:

«لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن معاصي الله و حلم يملك به غضبه و حسن الولاية على من يلي حتى يكون لهم كالوالد الرحيم» ۲۳

رهبری و امامت ملت و جامعه شایسته و برازنده نیست، مگر برای کسی که دارای سه خصلت است: تقوا، که او را معصیت خدا نگهدارد و بردباری که او را از خشم بازدارد و با نیکي و مهربانی حکومت کردن بر آنانی که مسئولیت تدبیر امور آنان را برعهده گرفته است.

تقوای الهی، شکیبایی و مهرورزی، سه خصلت مهمی که حق و صلاحیت رهبری را در کسانی که از آنها بهره‌مند هستند، پدید می‌آورد. اینها، ویژگیهایی نیستند که قوم و قبیله و نژاد و گروه‌های انسانی و اجتماعی خاصی را در بر بگیرند. هر کسی، در هر لایه اجتماعی می‌تواند با تلاش به آن خصلتهای نیک دست یابد.

۵. امام علی(ع) فرمود:

«يا ايها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه. فان شغب شاغب استعتب فان آبی قوتل. ۲۴»

سزاوارترین مردم به امر رهبری و حکومت بر مردم، همانا تواناترین آنان به هدایت و ساماندهی جامعه و داناترین‌شان به معارف و دستورات الهی در امور مربوط به حکومت است. پس اگر کسی از مسیر حق منحرف گردید و براساس هوای نفس رفتار نمود، مورد عتاب قرار خواهد گرفت و اگر امتناع ورزید، با او پیکار و جنگ خواهد گردید.

۶. امام علی(ع) فرمود:

«و انما هلك الناس حين ساووا بين ائمة الهدى و ائمة الكفر فقالوا: ان الطاعة لكل من قام مقام النبي(ص) براً كان او فاجراً فاتوا من قبل ذلك. قال الله تعالى: افنجل المسلمين كالمجرمين ما لكم كيف تحكمون. و قال الله تعالى: قل هل يستوى الاعمى و البصير ام هل تستوى الظلمات و النور. ۲۵»

به‌درستی که مردم نابود شدند آن‌گاه که رهبران هدایت شده را با رهبران گمراه و کفر یکسان و برابر پنداشتند. و گفتند: هرکسی به جای پیامبر نشست، خواه نیکوکار و راست کردار باشد و خواه بدکار و فاسق، اطاعت او واجب است. به همین جهت هلاک شدند، درحالی که خداوند متعال می‌فرماید: آیا مسلمانان و درست‌کرداران را همانند مجرمان و گمراهان قرار می‌دهید؟ شما را چه رسیده است که چنین حکم نادرستی می‌نمایید؟ خدا می‌فرماید: آیا بینا و بصیر با کور برابر است و آیا روشنایی با تاریکی یکسان است؟

در دو فراز بالا از کلام مولا علی(ع) صفات و خصوصیات چو: دانایی، توانایی در ساماندهی جامعه، بصیرت، راست‌کرداری و راست‌گفتاری، نیکی با مردمان، فقاہت دینی - سیاسی، حق‌شناسی و حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی، معیارها و ملاکهای مشروعیت و مقبولیت حکومت و رهبری و نیز عامل تکامل و پیشرفت و عزت جامعه دینی معرفی گردیده‌اند. روشن است که صنف، طبقه و نژاد مولد و مقوم هیچ‌کدام از ویژگیها نیست، بلکه اینها، از اوصاف و خصوصیات انسانی آدمیان شمرده می‌شود و به همین جهت، همه انسانها شایستگی و استعداد و توانایی دستیابی به چنان اوصافی را دارند و احتمال به عرصه آمدن چنین انسانهایی در لایه‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی وجود دارد. نه این‌که این ویژگیها و خصلتها، تنها در گروه ویژه‌ای مجال بروز بیابد و دیگران از آنها بی‌بهره باشند.

۷. علی(ع) در خطبه معروف قاصعه، مسلمانان را بر حذر می‌دارد از این‌که در میان آنان عصبیت قومی، نژادی، صنفی و... معیار و ملاک پذیرش و واگذاریدن مسؤولیتها، ازجمله مسؤولیت مهم و حیاتی رهبری مردم، قرار بگیرد:

«إِذَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ، وَ تَرْفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقُوا الْهَجِينَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاحَدُوا اللَّهَ مَا صَنَعَ بِهِمْ. مَكَابِرُهُ لِقَضَائِهِ وَ مَغَالِبُهُ لَأَلَانِهِ فَاتَّهَمُوا قَوَاعِدَ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمَ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سِوْفَ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنَعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَاداً وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَاداً وَ لَا تَطِيعُوا الْإِدْعَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوَكُم كَدْرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصَحْتِكُمْ مَرْضَهُمْ وَ ادْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ...» ۲۶

هان، حذر، حذر از پیروی بزرگ‌ترها و رؤسای‌تان، همانهایی که به واسطه موقعیت و حسب خود تکبر و استکبار می‌ورزند و خویشتن را فراتر و برتر می‌دانند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمتهای خدا برخاسته و خود را در برابر قضای الهی بزرگ می‌پندارند. آنان بنیان و بنیاد تعصب و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تفاخر جاهلیت‌اند. از خدا بترسید و با نعمتهای خدا مستیزید و به فضیلتی که شمار است، بر دیگری رشک مبرید. ناپاک گوه‌ران را پیروی مکنید. آنان که کوشیدند تا آب تیره طینت‌شان را به جای صافی طبیعت خود نوشیدید و فطرت پاک خویش را با مزاج بیمارشان آمیختید. و باطل ایشان را به حق خود ریختید...

۸. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

«العلماء حکام علی الناس» ۲۷

عالمان فرمانروایان و رهبران مردم هستند.

پس علم و عالم بودن، معیار و مبنای رهبری است که آن هم به نژاد و طبقه خاصی اختصاص ندارد.

۹. در روایتی در تفسیر امام حسن عسکری (ع) آمده است که می‌فرماید:

«فاما من الفقهاء من كان صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً علی هواه، مطيعاً لأمر مولاہ فللعوام ان یقلده. ذلک لا یكون الا بعض فقهاء.» ۲۸

و اما از فقهاء و عالمان دین کسی که خویشتن‌دار و نگهدارنده دین خویش و مخالف خواهشهای نفسانی و مطیع امر مولایش باشد، بر مردم است که از او تقلید کنند و این اوصاف تنها در بعضی از فقهاء و عالمان شیعه جمع می‌شود.

آن‌چه از آیات، روایات و سیره در باب حکومت و رهبری جامعه یاد شد هرچند اندکی از بسیاریند، به روشنی این واقعیت و حقیقت را اثبات و تبیین می‌کنند که در اسلام، صنف، گروه، طبقه، جنس، زبان، نژاد و... حق و صلاحیت ویژه‌ای برای رهبری و حکومت فراهم نمی‌آورد و این امور ملاک و معیار مشروعیت نیست، بلکه معیار و عامل مقبولیت و مشروعیت حاکمیت اقتدار و رهبری، همانا مجموعه‌ای از خصلتها و ویژگیهای اعتقادی، ایمانی، معرفتی، علمی، رفتاری و کارکردی است که به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

بنابراین، شعار حکومت آخوندی از شعور اسلامی و از حقیقت و ماهیت حکومت دینی - اسلامی بیگانه است. حکومت دینی - اسلامی در واقع حکومت و حاکمیت مجموعه‌ای از ویژگیهای ناب، روشها و ارزشهای رفتاری، معرفتی، علمی، اعتقادی، ایمانی و اخلاقی، کرداری و کارکردی انسانی - اسلامی است.

پیداست هر کسی که دارای خصال و اوصاف یاد شده و نیز عالم و عامل به روشها و ارزشهای اسلامی و انسانی باشد، شایستگی و حتی حق رهبری بر جامعه اسلامی را خواهد داشت و آن‌گاه که مردمان به دنبال تحقق چنان جامعه‌ای باشند، این حق به فعلیت می‌رسد. از این روی، در جامعه دینی - اسلامی عالمان دینی به خواست مردمان موظف به اجتماعی‌سازی ارزشها و هنجارهای انسانی و اسلامی در جامعه می‌باشند.

در این باره استاد شهید مطهری می‌گوید:

«ما وقتی می‌گوییم حکومت اسلامی، معنایش این نیست که روحانیین را به عنوان طبقه حاکم می‌خواهیم بپذیریم... به هر حال، حکومت اسلامی و اسلامی بودن، به حاکمیت عملی یک طبقه ارتباط ندارد، به حاکمیت یک ایدئولوژی ارتباط دارد، به ایدئولوژی که مردم و اکثریت مردم ابراز نمودند به آن مؤمن‌اند و گرایش دارند و در کادر آن حرکت می‌کنند، می‌باشد» ۲۹

استاد مطهری حتی اختصاص علم دینی و عالم دینی را به یک طبقه و نژاد و صنف را نیز بر نمی‌تابد و آن را با اسلام و واقعیت، ناسازگار می‌داند. ۳۰

مقام معظم رهبری که در این ساحت تجربه‌های بس متنوع و انبوهی اندوخته است، در دیدار با عالمان و طلبه‌های حوزه علمیه قم، حکومت اسلامی را این‌گونه معرفی می‌کند:

«جمهوری اسلامی، حکومت ارزشهاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی. روحانی بودن کافی نیست برای این که کسی سلطه حکومتی پیدا بکند... حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزشهای دینی است. ممکن است یک غیرروحانی ارزشهایی را حائز باشد که از بسیاری از روحانی‌ها برتر باشد، او مقدم است؛ اما روحانی بودن هم موجب نمی‌شود که از کسی سلب صلاحیت شود. نه به تنهای روحانی بودن صلاحیت‌آور است، نه روحانی بودن موجب سلب صلاحیت است. حکومت دین است، نه حکومت یک صنف خاص و مجموعه خاص.» ۳۱

به این ترتیب، در ایران، حکومت اسلامی حکومت صنف و طبقه خاص نیست، بلکه روحانیت شیعه براساس ملاکها و معیارهای برگرفته از متون دینی در پستهای حکومتی، که از نظر قانون اساسی متخصصین حوزوی، به لحاظ تخصص اجتهادی و صلاحیت علمی و سیاسی می‌توانند ایفای مسؤولیت کنند، جایگاه یافته‌اند، نه به لحاظ وابستگی صنفی. و برخی نیز براساس انتخاب مردم به نهادهای حکومتی، مانند مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان راه یافته‌اند.

تا این جا به دو پرسش که در آغاز این نوشتار طرح گردید، پاسخ داده شد، اما پرسش سوم:

انگیزه از طرح و شبهه حکومت آخوندی و برابر نشاندن آن با حکومت اسلامی چیست؟

این پرسش، پاسخهای گوناگونی می‌تواند داشته باشد:

۱. حضور و نفوذ یک سری باورها در حافظه و پیشینه تاریخی، مبنی بر این که گویا صنف خاص مثل روحانیون، حق ویژه برای حکومت و سلطه بر دیگران دارند، از دیگر عوامل چنین ذهنیت و شبهه‌ای می‌توان دانست. در مَثَل در مسیحیت پیشینه کلیسا در تعامل با قدرت و دوره‌هایی که در عمل، قدرت سیاسی در دست کلیسا و

مقامهای آن بود، این آموزه از سوی آنها تبلیغ و ترویج می‌شد که روحانیت و کلیسا، حق ویژه برای حکومت و رهبری دارند و این جایگاه، از عالم بالا برای آنان تعیین شده است ۳۲ و حتی همین ذهنیت که گویا شاه و سلطان، سایه و دست خداست، در تاریخ اسلامی از سوی کسانی که به نام اسلام و خلیفه مسلمین در قلمرو اسلامی حکومت می‌کردند و مقام روحانی برای خویش قائل بودند، تبلیغ و دنبال می‌گردید. همین‌طور این پیشینه برمی‌گردد به ساختار و بافت جوامعی که در آن‌جا مردم به طبقه‌های فرادست و برگزیده و طبقه‌های فرودست، مطرود و نجس تقسیم می‌شدند و در شمار طبقات فرادست و برگزیده، در کنار ثروت‌مندان و اشراف، طبقه برگزیده دیگری به نام روحانیون بودند که حقوق خاصی داشتند از جمله رهبری مردم.

چنین پیشینه تاریخی‌ای سبب شبیه‌سازی و مقایسه نادرست بین عالمان دینی در اسلام با نقش و منزلت روحانیون در فرهنگ‌ها و تمدنهای گذشته شده است. بنابراین، یکی از علل و انگیزه‌های پرسش و شبهه یاد شده، ذهنیت و باور تاریخی می‌تواند باشد.

۲. ستیز و دشمنی با نظام اسلامی، مهم‌ترین انگیزه طرح این مسأله است. معمولاً تهاجم و حمله بر نقاط قوت دین متمرکز می‌گردد و به تعبیر دیگر، عوامل و عناصر تعیین‌کننده و سازنده دین، مورد ستیز و تهاجم قرار می‌گیرد، یا تخریب و یا تحریف می‌شود. بی‌گمان، عالمان دین، نقطه قوت و عنصر تعیین‌کننده در اسلام‌اند. در واقع، با اجتهادها و ارائه دیدگاه‌های نوبه‌نو و گره‌گشا، عامل حضور فعال اسلام در ساختها و سپهرهای گوناگون زندگی آدمیان و به تعبیر اقبال «موتور محرکه اسلام» اند. ستیز و تهاجم از این طریق، بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با اشکال مختلف صورت گرفته است:

۱-۲. اسلام منهای عالم دینی که زبان رسمی و تبلیغی آن اسلام منهای روحانیت است. در این صورت، به ظاهر اسلام حفظ می‌شود؛ اما عالمان دین حذف می‌گردند. براین‌د طبیعی و تجربی این‌تزه، بازماندن اسلام از حرکت فعال همپای تحولات زندگی بشر است. به این علت که چنین حذفی در واقع، به حذف اجتهاد می‌انجامد، یعنی در این‌جا با حذف صنف خاص، به نام روحانیت، هدف و نتیجه حذف فرایند اجتهاد است و روشن است که نتیجه این وضعیت جز انجماد اسلام و بیرون کردن دین از ساحت زندگی چیز دیگری نیست.

۲-۲. روحانیت (عالم دینی) منهای اسلام. در این حالت ممکن است گروهی به نام روحانی حفظ گردد، ولی در عمل اسلام نادیده انگاشته شود. اشخاص مهم شمرده می‌شوند، نه اسلام و حقیقت دین و شریعت. حکومت آخوندی و یا آخوند حکومتی، دقیقاً در همین ایستار شکل می‌گیرد و نقش بازی می‌نماید.

برخی وضعیت سیاسی کنونی ایران را روحانیت منهای اسلام خوانده‌اند:

«من می‌خواهم عرض کنم که ایشان (علی شریعتی) اشتباه کرد. آینده‌ی ایران نه تنها اسلام منهای روحانیت نبود، بلکه روحانیت منهای اسلام بود.» ۳۳

او، در این سخنرانی، شماری از روحانیون را حکومتی و حکومت فعلی را آخوندی می‌داند و هر دو را برای اسلام خطرآفرین.

طراحان شبهه حکومت آخوندی، می‌خواهند اسلام و بخصوص نظام سیاسی برآمده و استوار بر اسلام را، یک نظام انحصاری و صنفی معرفی کنند و نیز منظورشان از آخوند حکومتی کوچک‌سازی اسلام و قرار گرفتن اسلام در خدمت منافع سیاسی اشخاص است و روشن است که هیچ‌یک از این دو وضعیت، با اسلام حقیقی و روحانیت واقعی سازگار نیست.

مقام معظم رهبری، حکومت آخوندی و یا آخوند حکومتی را مفاهیم انحرافی و خطرآفرین برای اسلام می‌خواند ولیکن وضعیت سیاسی فعلی ایران را بیگانه با دو مفهوم انحرافی یاد شده می‌بیند و نظام اسلامی را، نه حکومت آخوندی، بلکه حکومت دینی و ارزشهای دینی معرفی می‌کند و هدف از طرح دو مفهوم یاد شده (حکومت آخوندی و آخوند حکومتی) را جداسازی عالمان دین از نظام اسلامی و نیز منزوی و دور ساختن آنها از حیات اجتماعی و سیاسی می‌داند:

«این دو مفهوم غلط و در واقع دو تهمت را دشمن به عنوان تاکتیک مطرح کرده است: یکی طرح مسأله حکومت آخوندی است. می‌گویند در ایران حکومت روحانی بر سر کار است... دیگری طرح موضوع آخوند حکومتی است... هدفشان از طرح این دو مفهوم انحرافی و غلط این بود که: اولاً نظام اسلامی را از پشتوانه‌ی عظیم فکری و نظری و استدلالی و علمی علمای دین محروم کنند؛ ثانیاً روحانیت مسؤول را، روحانیت انقلابی، روحانیت حاضر در صحنه را، که در مقابل دشمنیها، سینه سپر کرده، به خیال خودشان، منزوی کنند، بدنام کنند... نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است...» ۳۴

نتیجه

۱. در اسلام صنف، گروه، نژاد و... صلاحیت و شایستگی برای رهبری و حق حکومت برای هیچ کسی فراهم نمی‌آورد، بلکه مجموعه‌ای از اوصاف، عملکردها و خصوصیات انسانی و اسلامی که فراتر از همه تعلقات اجتماعی اشخاص است، حق و تکلیف و صلاحیت پذیرش مسؤولیت رهبری را ایجاد می‌کند.

۲. حکومت اسلامی، حکومت ارزشها، روشها و آموزه‌های اسلامی و انسانی است. خدمت‌گزاری و مسؤولیت‌پذیری در چنین نظامی، اقتضای دینی و شأن علمی هر انسان دین‌دار و عالمی است.